

: [20.1001.1.22286713.1400.13.48.1.4](https://doi.org/10.22286/713.1400.13.48.1.4)

ولایت سیاسی فقیه با تکیه بر اجازه‌نامه‌های امور حسیه دوره قاجار و پهلوی (۱۲۱۰-۱۳۵۷ش)

حسن زندیه^۱

عباس نادری^۲

چکیده: «امور حسیه» یکی از قدیمی‌ترین مباحث فقهی است که از نخستین روزهای تدوین فقه، مسائل آن به صورت پراکنده در منابع فقهی متداول بوده و به امور فردی و اجتماعی اطلاق می‌شود که انتظام زندگی فرد، جامعه و سامان اجتماعی از هر نظر به آن بستگی دارد و بر سه عنصر اصلی «عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور»، «نداشتن متولی و عدم توقف بر ترافع قضایی» و «رجوع به محکمه» استوار است.

اجازه در تصدی امور حسیه، به معنای اذنی است که فقیه جامع‌الشرایط به افرادی می‌دهد تا بتوانند با اجازه او به مشکلات مردم (تطبیق رفتارهای شخصی و اجتماعی مردم با قوانین شریعت اسلامی) رسیدگی کنند. مسئولیت‌های شرعی براساس قواعد کلی موجود در فقه شیعه، باید از قدرت اجتهاد سرچشمه گیرد. از این رو، تأیید صلاحیت تصدی امور حسیه توسط یک مجتهد برجسته، سبب مشروعیت آنان نزد مردم می‌شد و ابزار مناسبی بود تا مردم به آنان اعتماد کنند.

این مقاله به لحاظ ماهیت تاریخی، پژوهشی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اسناد است که درباره بررسی ولایت سیاسی فقیه با تکیه بر اجازات دوره قاجار و پهلوی نگاشته شده است. گفتنی است که درباره این موضوع از منظر تاریخی و مقایسه‌ای، به‌ویژه در محدوده زمانی مذکور (۱۲۱۰-۱۳۵۷ش)، تاکنون مطالعه‌ای صورت نگرفته است.

نکته مسلم آنکه «اجازات» در ارتباط با امور فقهی و شرعی مردم به وجود آمده و با توجه به تغییر وظایف حسیه و در واقع گسترش در بُعد سیاسی در دوره معاصر، می‌تواند در نگارش تاریخ فقه مورد استفاده قرار گیرند. بر همین اساس، با توجه به عنوان مقاله حاضر، اجازات ادوار تاریخی به‌خصوص دوره قاجار و پهلوی، از جنبه فقهی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: سند، شرع، فقه، حقوق، اجازه، اجازه‌نامه، امور حسیه، قاجار، پهلوی، معاصر

zandiyehh@ut.ac.ir

naderi.protocol@gmail.com

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲ کارشناس ارشد تاریخ (اسناد و مدارک تاریخی) دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۹/۰۷/۲۰

Jurisprudential Authority of Faqih (religious jurispudent) in the Hesbih Permissions during Qajar and Pahlavi Eras (1210-1357)

Hassan Zandieh^۱

Abbas Naderi^۲

Abstract: Hasbaya affairs is one of the oldest jurisprudential issues that from the first days of compiling jurisprudence, its issues are scattered In jurisprudential sources, it is common and refers to individual and social affairs on which the order of life of the individual, society and social order depends in every way, and on the three main elements of the holy shari'a's dissatisfaction with leaving and neglecting in those matters, not having a guardian And non-stop is based on judicial interference and recourse to the court.

Permission to take over the affairs of Hasbaya means the Permission that the comprehensive jurist gives to individuals so that they can, with his permission, address the problems of the people (adapting the personal and social behaviors of the people to the laws of Islamic Sharia). According to the general rules of Shiite jurisprudence, religious responsibilities should come from the power of ijtihad; Hence, the confirmation of the authority of Hasbaya affairs by a prominent mujtahid would give them legitimacy in the eyes of the people and would be a good tool for the people to trust them.

This article, in terms of historical nature, is a descriptive-analytical and document-based research that has been written in connection with the study of the political jurisprudence of the jurispudent based on the permissions of the Qajar and Pahlavi periods. It is worth mentioning that no study has been done on this issue, especially from a historical and comparative perspective, in the mentioned time period (1210-1357).

What is certain is that the permissions have been created in connection with the jurisprudential and religious affairs of the people, and due to the change in the duties of Hasbaya and in fact the expansion of the political dimension in the contemporary period, they can be used in writing the history of jurisprudence. Therefore, according to the title of the present article, the permissions of historical periods, especially the Qajar and Pahlavi periods, are examined and examined from a jurisprudential and historical point of view.

^۱ Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, (Corresponding Author) zandiyehh@ut.ac.ir

^۲ Graduate of History, (Archival documents from the University of Tehran)

naderi.protocol@gmail.com

Keywords: Nationalism, ethnocentrism, modern state, nationality, Pahlavi.

مقدمه

امور حسیه عبارت است از سلسله اموری که در جامعه باید انجام شود، ولی متولی خاصی ندارد که حتماً وظیفه او باشد؛ به همین دلیل برعهده ولی فقیه است که خود شخصاً یا افرادی از طرف او این امور را انجام دهند (مشایخی، ۱۳۷۶: ۱۹).

وظایف حسیه، بین ولایت بر یتیمان و سفیهان و نظارت بر ارث بدون وارث، دعوت و تبلیغ دینی و امر به معروف و نهی از منکر، همواره در نوسان بوده است. این امور از جمله وظایف قاضی یا حاکم شرع بود، نه وظایف حکومت یا رهبر؛ به همین دلیل محدثان و سپس فقها بیشتر احکام این وظایف را در بخش قضا آورده‌اند. تئوری مشروطه شیعی، وظایف حسیه را به چارچوب اصلی‌اش، یعنی وظایفی که انجام آن به صورت کفایی بر همگان واجب بوده و شخص خاصی برای آن مورد خطاب واقع نشده است، برمی‌گرداند. این امر، همه واجب‌ات عمومی، از حفظ نظام، وحدت و استقلال ملت تا رسیدن به وسایل ترقی، پیشرفت و تحول نظام اجتماعی را شامل می‌شود. همه مکلفان مأمور به انجام این وظایف می‌باشند و با جانشینی حکومت از سوی مردم در امور مشترک، این وظایف تکلیفی به دولت واگذار می‌شود تا به انجام آنها به وکالت از جامعه اقدام کند (نراقی کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۵۵۵-۵۶۲).

از دیدگاه فقهای اهل سنت، انجام امور حسیه عیناً همان فریضة امر به معروف و نهی از منکر است، اما از این منظر، انجام این امور با امر به معروف و نهی از منکر در سطح فردی متفاوت است. با توجه به تعریف حسبه نزد اهل سنت و وظایفی که برای محتسب بیان کرده‌اند، می‌توان گفت از این منظر مسئولیت اجرای فریضة امر به معروف و نهی از منکر از فرد مسلمان به نهاد حسبه که یک منصب حکومتی است، منتقل شده است (ماوردی، ۱۴۰۶ق: ۲۸۴؛ قرشی، ۱۴۰۸ق: ۷، ۸).

دو دیدگاه، فقها را عهده‌دار امور مملکتی و حسیه می‌دانند که تنها تفاوت دیدگاه این دو گروه در مبناست. گروهی مانند شیخ انصاری و محقق خوئی، عهده‌داری امور حسیه را یک وظیفه تکلیفی صرف می‌دانند که متوجه فقهای شایسته است و بدین لحاظ شرط است کسانی که چنین اجازه‌ای را دریافت می‌کنند، دارای اجتهاد (ولو اجتهاد متجزی)، عدالت و قدرت (بر انجام امور واگذار شده) باشند. عده‌ای نیز که اکثریت فقهای امامیه

می‌باشند - مانند امام خمینی (ره) و صاحب جواهر - آن را منصبی واگذار شده از جانب امام معصوم (ع) می‌دانند (گفت‌وگو با جمعی از فقهاء، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

مسئله مهمی که نیاز به بررسی دارد، این است که آیا نظریه حاسبه ملازم با تشکیل حکومت اسلامی و تصدی فقیه جامع‌الشرایط است؟ برخی از نویسندگان مانند عمید زنجانی،^۱ آیت‌الله منتظری^۲ و غیره معتقدند دقت در موارد و مصادیق حاسبه نشان می‌دهد که هرگونه اقدام برای انجام این امور، تنها در بستر یک تشکیلات هرچند مردمی و در درون یک نظام سازمان‌یافته امکانپذیر است و نظام و تشکیلاتی که بتوان با استفاده از امکانات آن، موارد مختلف حاسبه را انجام داد و تحقق بخشید، چیزی جز یک نوع حکومت مقتدر محدود نیست.

درباره موضوع مورد پژوهش، محمدهادی حکیم به راهنمایی محمدعلی انصاری پایان‌نامه‌ای نوشته است. وی در این پایان‌نامه از منظر فقهی به نافذ بودن و مشروعیت اجازه در مطلق تصرفات و معاملات، اعم از عقود، ایقاعات و شرایط آن پرداخته و احکام فقهی فصولی بودن معاملات و تصرفات و ضابطه کلی آن را بررسی کرده است. نویسنده با تمسک به آیات، روایات و سایر ادله فقهی و دیدگاه‌های فقهای امامیه، به بررسی صحت و سقم عقود مختلف پرداخته و اختلاف نظر آنان در میزان نافذ و مؤثر بودن اجازه در عقود فصولی را منعکس ساخته و ضمن بررسی معانی مختلف اجازه در فقه، به تبیین این مسئله همت گمارده است (حکیم، ۱۳۸۶).

گفتنی است که درباره این موضوع از منظر تاریخی، در بازه زمانی ۱۲۱۰-۱۳۵۷ش، تاکنون مطالعه‌ای که در عین حال به بررسی اسناد و تفکیک و دوره‌بندی و مقایسه نظرات علما پرداخته باشد، به رشته تحریر درنیامده و در برخی پژوهش‌ها مانند کتاب *اسناد اجازات شیعه*،^۳ *الاجازه الکبیره* *للعلامة* *شیخ آقا بزرگ طهرانی*^۴ و اجازات و نامه‌های آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) به آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین

۱ عباسعلی عمید زنجانی (۱۳۹۱)، *فقه سیاسی*، ج ۱۰، تهران: امیرکبیر.

۲ حسینعلی منتظری (۱۳۷۴)، *دراسات فی ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی*، ج ۴، قم: دار الفکر.

۳ محمدباقر بن محمدنقی شفتی بیدآبادی (۱۳۹۱)، *اسناد اجازات شیعه*، قم: مجمع ذخایر اسلامی، مؤسسه تاریخ علم و فرهنگ.

۴ ناصرالدین انصاری قمی (۱۳۸۹)، *الاجازه الکبیره للعلامة شیخ آقا بزرگ طهرانی*، مع تعلیقات سماحه *للعلامة* *موسی الشبیری الزنجانی*، قم: دلیل ما.

مرعشی نجفی (ره) نوشته سید محمود مرعشی، تنها به بررسی محتوای اجازات علماء پرداخته شده است.

پیشینه اجازات امور حسبه

یکی از رسوم سلطنت آن بود که در هر بلدی از بلاد، محتسب صاحب اخلاق و صفات حسنه و عاقل عالم فاضل امین متدین صالح متقی زیرک هوشیار برقرار نمایند که تعیین اوزان نموده و اجازه تجاوز به حدود اوزان و افراط و تفریط و حیف و میل به کسی ندهد (زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۲۷۷/۱، ۳۴۷).

نسبت به تاریخ شکل گیری نهاد حسبه، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را مربوط به عصر پیامبر (ص) و برخی دیگر، نهادی مربوط به دوران خلفا دانسته اند، اما قدر مسلم آن است که وظیفه حسبه از صدر اسلام وجود داشته و به خصوص در دوران امویان و عباسیان، همزمان با گسترش دولت اسلامی که برخی ناهنجاری های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی گسترش یافته بود. امر حسبه در اصل از وظایف شخص خلیفه بود و چنان که ابن خلدون در مقدمه خود اشاره کرده، تمامی وظایف شرعی از قبیل فتوا، قضا، جهاد و حسبه، مندرج در تحت امامت کبری یا همان خلافت است (ابن خلدون، ۱۹۸۸م: ۲۷۳/۱). شاید از منظر روند دادرسی در ایران اسلامی، صرف نظر از روزگار مغول، در هیچ دوره ای مانند صفویان، جدایی میان شرع و عرف یا برخورد حقوق اسلام با حقوق موضوعه نمایان نبوده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰: ۱۲۳).

در روزگار صفویان، محاکم عرفی از صلاحیت و قدرت محاکم شرعی به گونه فزاینده ای کاستند و همه پرونده های کیفری از صلاحیت محاکم شرعی بیرون شد و فقط مسائل خانوادگی، ارث، نسب، ازدواج و طلاق، اوقاف، سرپرستی و نصب قیّم و آنچه که در اصطلاح حقوق امروز امور حسبه نام دارد، در صلاحیت محاکم شرع قرار گرفت.^۱ پس از آن، قاجاریه نه تنها در بهبود دادرسی نکوشید، بلکه این نهاد را به سستی و کژی هم گرایش داد. بر همین اساس، «محضر شرع» رسیدگی به کارهای قضایی مردم را برعهده

۱ برای اطلاع بیشتر در این مورد رک. به: ویلم فلور (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، تهران: حوزه و دانشگاه.

داشت، اما دخالت در امور کیفری برای آن ممنوع بود. دایره حسبه در این دوره عملاً و قانوناً از نظام اداری و حقوقی و اجتماعی مردم خارج شد (ساکت، ۱۳۷۴: ۱۳۵؛ باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۳۴، ۱۸۷) و گویا با انقلاب مشروطیت و روند مدرنیزه کردن کشور و تشکیلات و دوایر دولتی، آخرین بقایای دایره حسبه در ایران از میان رفت.

در دوره دوازدهم مجلس شورای ملی، در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۱۸ لایحه‌ای درباره امور حسبیه، آن هم محدود به امور صغار بی سرپرست و غایبین ترکه متوفای بلاوارث، برای تصویب کفیل دادگستری تقدیم مجلس شد. در تاریخ ۲ تیر ۱۳۱۹، کل لایحه حسبی در ۶ باب با ۳۷۸ ماده به تصویب اکثریت نمایندگان رسید. گشایش فصلی به نام «قانون امور حسبی» در مجموعه قوانین حقوقی ایران که عزل و نصب قیّم برای محجوران، رسیدگی به وصایا و غیره را تحت اختیار دادگستری قرار داد، در واقع منعکس کننده دیدگاه فقهی شیعه است.^۱

در این قانون، چیزی از مبنای دینی امر به معروف و نهی از منکر که پایه و اساس حسبه در طول تاریخ بوده و همچنین رسیدگی به امر بازار و تأمین صلاح و راستی و استقامت خرید و فروش به چشم نمی‌خورد. حسبه در دیگر کشورهای اسلامی نیز تقریباً سرنوشتی این گونه یافته است. آخرین بقایای آن در برخی از کشورها تا اوایل قرن بیستم میلادی از بین رفته است (ساکت، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

اجازه در تصدی امور حسبیه چیست؟

اجازه در تصدی امور حسبیه، به معنای اذنی است که فقیه جامع‌الشرائط به افرادی می‌دهد تا بتوانند با اجازه‌او، به مشکلات مردم (تطبیق رفتارهای شخصی و اجتماعی مردم با قوانین شریعت اسلامی) رسیدگی کنند.

مسئولیت‌های شرعی براساس قواعد کلی موجود در فقه شیعه، باید از قدرت اجتهاد سرچشمه گیرد. از این رو، تأیید صلاحیت تصدی امور حسبیه توسط مجتهدی برجسته، سبب مشروعیت آنان نزد مردم می‌شد و ابزار مناسبی بود تا مردم به آنان اعتماد کنند. در

۱ ماده ۱ قانون حسبی (مصوب ۱۳۱۹) آن را چنین تعریف کرده است: «حسبیه اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند؛ بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف به وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها باشد».

تاریخ طلاب بسیاری بوده‌اند که پس از تحصیل در مراکز علمی و کسب اجازه و البته جلب توجه استادان، به دیار خویش باز می‌گشتند و امور شرعی را برعهده می‌گرفتند. اجازه‌نامه در دوره‌های مختلف، از اصول کاری علما به شمار می‌رفته است. استاد رکن اصلی صدور اجازه بود و مدرسه و هیچ مؤسسه دیگری و همچنین بزرگان ساختار نهاد دینی، همانند صدر و شیخ الاسلام، در صدور آن نقشی نداشتند.

معمولاً طلبه پس از آنکه در درس استاد شرکت می‌کرد و به حدی از توانایی در آن دست می‌یافت، پس از ابراز لیاقت و استعداد، از استاد درخواست اجازه می‌کرد و استاد نیز در صورت دارا بودن شایستگی علمی، اخلاقی و صلاحیت انتقال افکار و عقاید خود به دیگران، به او اجازه اعطا می‌کرد. گاهی برای اطمینان از توانایی علمی، مستجیز (درخواست‌کننده اجازه)^۱ او امتحان می‌شد که در بعضی از اجازه‌نامه‌ها به آن اشاره شده است.

اجازه‌نامه به آسانی صادر نمی‌شد و مدرسان در صدور آن سخت‌گیری می‌کردند و اگر مستجیز را دارای شایستگی می‌دیدند، به او اجازه‌نامه می‌دادند. گاهی مدرسان زیر بار صدور اجازه‌نامه نمی‌رفتند و حتی گاهی برای صدور اجازه‌نامه، با وجود شایستگی مستجیز، به استخاره روی می‌آوردند. چنین سخت‌گیری‌هایی در ریاض‌العلماء گزارش شده است (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق: ۲۹۵/۵).

دلیل سخت‌گیری این بود که اجازه‌نامه می‌توانست پشتوانه علمی یا به تعبیر امروزی دانش‌نامه و مدرک تحصیلی طلبه شمرده شود و به واسطه آن مورد اعتماد دیگران قرار گیرد. پس اگر طلبه‌ای شایستگی لازم را نمی‌داشت، اعتبار عالم را نیز خدشه‌دار می‌کرد.

سندشناسی اجازات امور حسبیه

اجازات امور حسبیه، یکی از انواع اسناد و نامه‌های شرعی است که در دوره‌های مختلف اسلامی توسط فقها و مجتهدان برای شاگردان و معتمدان خود، برای تطبیق روابط و

۱ اجازه‌گیرنده (مستجیز) کسی است که اجازه‌نامه به او داده می‌شد که علاوه بر پرهیزکاری، باید شایستگی علمی خود را به اثبات می‌رساند. شایان توجه است که برای وصول به این منصب، علاوه بر دریافت اجازه تصدی امور حسبیه، طلبه باید از نظر علمی به درجه‌ای ارتقا می‌یافت که دانش او برای اجتهاد و رسیدگی به امور شرعی، به تأیید علما و فقهای زمان می‌رسید.

تعاملات اجتماعی مسلمانان با احکام و شریعت اسلامی صادر می‌شده است. حدود و ثغور اختیارات و اجازه‌دخل و تصرف‌های مادی و معنوی اعطایی از سوی فقها به دیگران، همواره محل مجادله علمی و اختلاف فقهی بوده است که با بررسی اسناد اجازات امور حسبیه، می‌توان به بخشی از آنها پی برد. از آنجا که رخدادهای اجتماعی و سیاسی دوره قاجاریه و پهلوی، در قالب‌بندی این حدود مؤثر بوده است، به بررسی اجازات این ادوار پرداخته شده است تا با مطالعه این اسناد به بازنمایی نقش علما و روحانیون این دو دوره در کنترل این رخدادهای اجتماعی و سیاسی پرداخته شود. بر این اساس، در دوره‌های مختلف تاریخ با دگرگونی‌هایی در مذهب و قدرت یافتن نهادهای دینی، اجازه‌نامه نیز دچار تحولاتی شد.

درواقع، محتوای هر سندی موضوع قابل توجهی برای محققان شاخه‌های مختلف علوم انسانی است که اگر به روش اصولی و علمی مورد بررسی قرار گیرند، از بررسی ساختار و چارچوب آنها، مسائل و نکات بسیاری معلوم و روشن می‌شود و می‌توان بسیاری از مسائل فراموش شده در فرهنگ و تمدن و رویدادهای حقیقی و ناشناخته در تاریخ را از لابه‌لای سطور رنگ‌پریده آنها دریافت (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۹).

اجازه‌نامه تا پیش از دوره پهلوی، از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار بود. طلاب در نظام مدرسه‌ای، مدرک یا گواهی‌نامه‌ای که نشان دهنده اتمام دوره باشد، دریافت نمی‌کردند. از این رو، در گذشته مفاهیم و اصطلاحات، امتحان و مدرک تحصیلی نامأنوس و ناآشنا بوده است؛ به همین دلیل یکی از کارکردهای مهم اجازه‌نامه، معرفی مجتهد توانا و موثق به جامعه بود که از این منظر بسیار مهم و معتبر محسوب می‌شد. درواقع، اجازه‌نامه پشتوانه علمی و نشانی برای شایستگی‌های علمی طلاب به شمار می‌رفت و بدان معنا بود که تحصیلات آن طلبه، در رشته تحصیلی یا ماده درسی نزد استاد به پایان رسیده است.

بررسی ولایت سیاسی فقیه بر مبنای اجازات دوره قاجار و پهلوی

برخی از مناصب شرعی فقیه عادل، مانند افتا در مسائل شرعی، قضا و تصدی امور حسبیه، در سطح محدود مورد اتفاق همه فقها بوده و با ادله شرعی به اثبات رسیده است، اما منصب دنیایی فقیه عادل در سطح کلان جامعه، مانند ولایت سیاسی فقیه بر امور

مسلمانان، مورد اختلاف بوده و در استفاده از ادله نقلی برای این مسئله، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. در ادامه، سیر تحول و چگونگی منظر فقهای ادوار قاجار و پهلوی نسبت به مسئله مذکور ارائه شده است.

الف. اجازات امور حسیه در اندیشه فقهای دوره قاجار

محمدباقر بن محمد اکمل معروف به «وحید بهیانی» از فقهای بزرگ و مجدد شیعه در سده دوازدهم قمری (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۲۷۱) معتقد است هر مجتهد اعلمی در هر عصری، دارای ولایت بوده و منصوب به نصب عام از سوی شارع است. نتیجه اینکه در عصر غیبت و وظیفه شرعی مجتهد اعلم، لزوم تصدی امور مردم بوده و از سوی دیگر، وظیفه مردم نیز وجوب ارجاع امور خود به فقیه اعلم و لزوم پذیرش ولایت و احکام حکومتی اوست. وی معتقد است اداره امور حسیه «یعنی تدبیر و تنظیم روابط اجتماعی و حقوقی مردم که متولی خاصی ندارد»، ابتدا برعهده حاکم اسلامی است و در صورت فقدان حاکم شرع، برعهده عدول مؤمنان خواهد بود (وحید بهیانی، ۱۴۱۷ق: ۹۷).

شیخ جعفر نجفی معروف به «کاشف الغطاء» که در زمان فتحعلی‌شاه و آغاز تثبیت حکومت وی زندگی می‌کرد، معتقد بود تنها مجتهد (کسی که نایب عام امام زمان محسوب می‌شود) می‌تواند در نصب قاضی یا شیخ‌الاسلام اذن دهد و اگر غیرمجتهد رئیس حکومت باشد، چنین حقی ندارد؛ مگر آنکه اذن یک مجتهد در کار باشد. از منظر مرحوم کاشف‌الغطاء، ولایت و تصرف در امور حسیه در بدو امر وظیفه حاکم شرع یا مجتهد جامع‌الشرايط است و در صورت فقدان، عدول مؤمنان می‌توانند در این امور وارد شوند. وی اطاعت از مجتهدان را در زمان غیبت مورد تأکید قرار داده و وجوب اطاعت از سلطان مآذون به اذن مجتهد را نیز تأیید کرده است (زندیه، ۱۳۹۲: ۳۶).

محمدحسن بن باقر بن عبدالرحیم بن آقا محمد الصغیر بن عبدالرحیم الکیبر مشهور به «صاحب جواهر» که در قرن سیزدهم زندگی می‌کرد، در بحث ارتباط اختیارات حاکم و مفهوم حسبه نوشته است: «بسیاری از بحث‌های این مقام، در کلام اصحاب تحریر نشده است. آنها تحریر نکرده‌اند که ولایت حاکم از باب حسبه است یا غیر آن. اگر براساس حسبه باشد، بنا بر ادله حسبه وجهی برای مقدم داشتن ولایت فقیه بر ولایت مؤمنان عادل

وجود ندارد و اگر دلیلی غیر از حسبه باشد، آیا آن دلیل انشای ولایت و نصب حاکم از جانب خداوند و از زبان امام معصوم است یا ولایت حاکم به عنوان نیابت از امام معصوم و وکالت از ایشان و اگر نه اصل ولایت برای حاکم ثابت است و اختلاف در کیفیت این ولایت است و بنا بر وجه اخیر (وکالت حاکم) آیا نیابت و وکالت وی به صورت مطلق است. به طوری که بتواند وکیل مجتهد را هم عزل کند و وی وکیل امام باشد نه مجتهد که با موت و جنون مجتهد - که موجب عزل شدن وکیل از وکالتش می‌شود - از وکالت عزل نشود» (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۲۷۶/۵). چنان که از این عبارت پیداست، به اعتقاد صاحب جواهر، اگر براساس حسبه قائل به ولایت فقیه شویم، دایره اختیارات فقیه منحصر به اختیارات عدول مؤمنان براساس حسبه است.

از نگاه صاحب جواهر، در این امور، متصدی در ابتدا حاکم و اگر حاکم نبود عدول مؤمنان است و در مواردی حتی فساق نیز می‌توانند سرپرستی امور را از باب حسبه برای رعایت مصالح اجتماعی برعهده گیرند.

برخی از علما در دادن اجازه اجتهاد بسیار سخت گیر بودند. در احوالات شیخ انصاری نقل شده است، او به کسی اجازه اجتهاد نمی‌داد و به سختی راضی به این عمل می‌شد (جناتی، ۱۳۷۴: ۳۲۹). از منظر وی مسائل فردی و اجتماعی مسلمانان سه گونه است:

۱. اموری که مشروعیت آنها قطعاً یا با تردید، بستگی به إذن امام معصوم (ع) دارد؛ مانند جهاد ابتدایی و اجرای حدود. در این گونه امور، فقیه نه خود می‌تواند متصدی اجرا شود و نه می‌تواند به دیگران چنین اجازه‌ای بدهد.

۲. اموری که عهده‌دار انجام آنها به طور خاص یا عام مشخص شده است؛ مانند نظارت پدر بر مال فرزندان، فتوا و قضاوت برای فقیهان و امر به معروف و نهی از منکر و غیره. در این گونه موارد چون مسئول آن مشخص شده، احتیاج به إذن نیست و فقیه به عنوان فردی از افراد جامعه در صورتی که واجد شرایط باشد، می‌تواند عهده‌دار انجام آن شود.

۳. امور و وظایفی که دخالت یا إذن فقیه در مشروعیت یا صحت آن (به طور قطع یا احتمال) مطرح است؛ مانند حوادث واقعه که مراد شیخ از حوادث واقعه، مطلق اموری است که شرعاً و عرفاً و عقلاً مردم به رئیس خود مراجعه می‌کنند و برای تعیین تکلیف خود در این گونه امور، باید به فقیه واجد شرایط رجوع کنند و از او برای تعیین تکلیف

در این موارد نظر بخواهند. وی در بحث ولایت، به عدول مؤمنان حسبه پرداخته و گفته است منظور از ولایت عدول مؤمنین این است که هر مؤمن عادل در صورت نبود فقیه و یا عدم دسترسی به او، حق تصرف در تمامی اموری را که فقیه دارد، او نیز دارد.^۱ براساس آنچه که گفته شد، شیخ انصاری ولایت عدول مؤمنان در امور حسییه را در طول ولایت فقها در صورت تعذر از فقیه قبول دارد، اما حوزه این ولایت را برخلاف برخی دیگر از فقها موسع ندانسته و فقیه یا عدول مؤمنان به صورت استقلالی نمی‌توانند در اموال و انفس تصرف کنند.

با در نظر گرفتن موارد فوق، با وجود توسعه‌ای که این فقها در امور حسییه داده‌اند، هنوز تا آنجا که این امر مبنای تشکیل حکومت شود، راهی طولانی باقی مانده است. گفتنی است که ملا احمد نراقی از علمای بزرگ شیعه عصر قاجار، به لحاظ اهتمام ویژه به مباحث ولایت فقیه، از بنیان‌گذاران اصلی این نظریه است. در کتاب مفصل عواید الایام فصلی را به این مبحث اختصاص داده و ضمن تشریح وظایف یک فقیه، بر آن است که ولایت سیاسی او را هم اثبات کند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۴). از نگاه وی فقیه می‌تواند علاوه بر اینها در سرنوشت مؤمنان به‌طور عام نفوذ داشته باشد؛ چنان‌که در شرایط بحرانی وظیفه دارد برای ایجاد نظم و اداره جامعه وارد عمل شود.^۲

ب. اجازات امور حسییه در اندیشه فقهای دوره پهلوی

براساس شواهد تاریخی، سال‌های پایانی عصر قاجاریه، با تحولات عصر مشروطه پیوند عمیقی داشته و با ضعف حاکمیت، در نهایت انقراض سلسله قاجار اعلام شد و ضمن تأسیس سلسله پهلوی، سلطنت به رضاخان رسید. شروع حکومت وی همزمان با ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی، فشارهای متعدد در منطقه ناشی از جنگ دوم جهانی و تحولات جهانی بود. پس از رضاشاه، ضمن اینکه شرایط بهتری از نظر سیاست بین‌المللی برای سلطنت محمدرضاشاه فراهم شده بود، به تثبیت حکومتش نیز پرداخت. در زمینه امور حسییه در دوران پهلوی،

۱ هل يجوز أخذ الزكوات والأخماس من الممتنع و تفریقها فی أربابها و كذا بقیه وظائف الحكام غیر ما يتعلق بالدعوى فیه وجهان. وجه الجواز ما ذكرنا و لأنه لو منع من ذلك لفاتت مصالح تلك الأموال و هی مطلوبه لله تعالى. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق: ۹۰/۲).

۲ این مسئله از لزوم دخالت فقیه در امر قضاوت مؤمنان و عهده‌داری فرماندهی نظامی آنان روشن می‌شود.

دیدگاه‌های آیت‌الله خوئی و حضرت امام خمینی (ره) بسیار مورد توجه است. آیت‌الله ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق)، یکی از برجسته‌ترین فقهای تاریخ معاصر بود که با نگاه عمیق و ژرف خویش به متون دینی، عرصه‌های جدیدی در اندیشه سیاسی دینی گشود. تفسیر او از «حسبه» و رویکرد نو به مفاهیم فقهی-سیاسی مانند «مصلحت»، «ضرورت» و «عرف» راهکار تازه‌ای برای عملیاتی کردن فقه در عرصه سیاست و اجتماع ارائه داد. مفهوم حسبه در آثار آیت‌الله خوئی، در واقع حوزه عمل و اختیارات ولی فقیه و حتی ماهیت ریاست و نوع قدرت او را توضیح می‌دهد.

در وهله نخست، وظیفه فقیه است که این امور را تصدی کند و در صورت عدم وجود ولی فقیه، عدول مؤمنان مکلف به تصدی این امور است. «لا یمکن ان یهملها لأنها لا بد من ان تقع فی الخارج» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۳). آرای آیت‌الله خوئی عمدتاً حول مسئله ولایت فقیه بوده است. وی اذعان کرده است که امور حسبیه، آن است که ممکن نیست شارع آن را به حال خودش رها کند و این وظیفه فقیه است که بر چنین مسائلی تصدی داشته باشد. به‌طور کلی، اصل ولایت داشتن فقیه بنا بر نظر همه فقها از جمله آیت‌الله خوئی به‌طور یقینی ثابت است. آنچه مورد اختلاف است، حدود اختیارات فقیه و میزان اثبات آن از طریق ادله است.

در واقع، در دیدگاه آیت‌الله خوئی (ره) امور حسبیه دامنه‌ای گسترده دارد؛ به‌طوری که اجرای حدود و اقامه حکومت را هم شامل می‌شود (معرفت، ۱۳۷۷: ۵۵-۵۳). آنچه در مجموع از نظرات و دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله خوئی (ره) برمی‌آید، این است که وی جایگاه فقیه جامع‌الشرائط را در اداره جامعه و تصدی مسئولیت‌های مهم، جایگاه ویژه و برجسته‌ای می‌دانست و هرچند روایات وارده در این بحث را دارای دلالت کافی برای اثبات ولایت فقیه در حوزه حاکمیت نمی‌دانست، اما از باب حسبه، تصدی فقیه در این امور را لازم دانسته است.

با توجه به نکاتی که گفته شد، پیوند امور حسبیه و قاعده مصلحت در اندیشه آیت‌الله خوئی، بیانگر نوع نگاه وی به مسئله مورد بحث است.

دایره اختیارات فقیه در روایات، بسیار محدود تعریف شده، اما براساس مبنا قرار گرفتن اصول عملی و عقلی در نظریه آیت‌الله خوئی که زیربنای اندیشه او را در ولایت

فقیه تشکیل داده، اختیارات فقیه می‌تواند بسیار گسترده‌تر از این فرض شود. این گسترده‌گی، تابع گستره مفهوم امور حسیه، به معنای اموری که شارع مقدس فروگذاری از آنها را اجازه نمی‌دهد و به گونه واجب کفایی، بر هر کسی که توانایی انجام آن را دارد، لازم است آنها را برعهده گیرد، «مصلحت» و «حفظ نظام» است (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

حسبه و امور حسیه در اندیشه امام خمینی (ره) بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران و مجری نظریه ولایت فقیه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام خمینی (ره) ضمن اجتهاد و بحث علمی درباره امور حسیه، با در دست گرفتن رهبری انقلاب اسلامی، مردم ایران و بنیان‌گذاری نظام جمهوری اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه، اولاً نظریه امور حسیه را به مرحله اجرا درآورد و ثانیاً بسیاری از مصادیق آن را در قالب احکام صادره اجرایی کرد. امام خمینی (ره) قبل و بعد از انقلاب اسلامی، اجازات و فرمان‌هایی صادر کرد که از مصادیق امور حسیه به شمار می‌آید. در ذیل به بیان این اجازات و فرمان‌ها پرداخته شده است:

الف. اجازه امور حسیه و شرعیه؛ که در آن به أخذ و صرف خمس، زکات و صدقات اشاره شده است. نمونه‌های متعددی از این نوع اجازات از سوی امام خمینی (ره) برای افرادی چون شیخ صادق احسان‌بخش، شیخ عقیل ترابی، شیخ محمدحسین مجتهدی بهبهانی، سید محمدحسین ارسنجانی و غیره موجود است (خمینی، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۴۹).

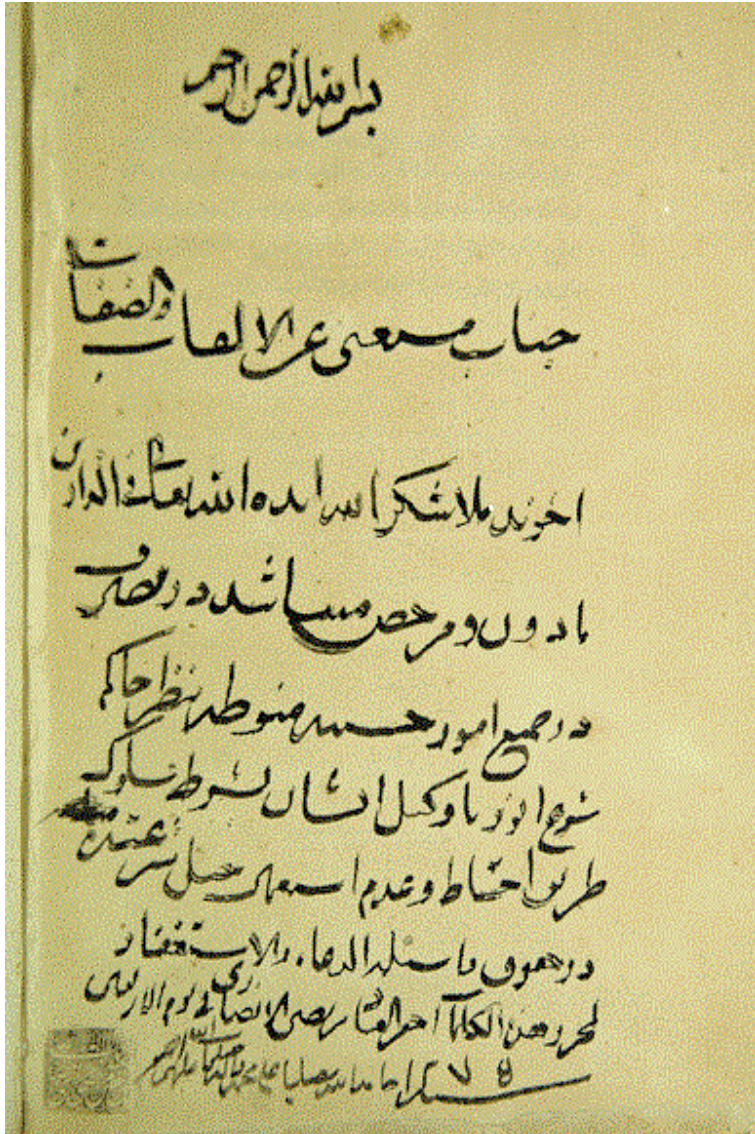
ب. امر به معروف و نهی از منکر؛ که از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مصادیق امور حسیه است. امام خمینی در سال ۱۳۵۸ فرمان تأسیس اداره‌ای به نام امر به معروف و نهی از منکر را صادر کرد (همو، همان، ۲۶۱). همچنین دستور جلوگیری از فحشا و منکرات به آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب، در تاریخ ۶۰/۱/۲۳ داده شد (همان، ۲۸۲).

ج. رسیدگی به امور معیشتی و جلوگیری از اخلال در امور اقتصادی و برخورد با محتکران از مصادیق حسبه است؛ که امام (ره) در این باره در تاریخ ۶۲/۴/۱۶ فرمان ویژه-ای خطاب به آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت صادر کرد (همان، ۲۶۸).

د. رسیدگی به امور قضائی و امر قضاوت نیز از امور حسیه محسوب می‌شود. بعد از انقلاب فرامین متعددی از امام (ره) درباره عزل و نصب قضات وجود دارد؛ مانند فرمان نصب آقایان صادق خلخالی در تاریخ ۵۷/۱۲/۵ و جعفر صبوری در تاریخ ۵۸/۱/۱۷، به عنوان قاضی در دادگاه انقلاب و عزل آقای امید نجف‌آبادی از قضاوت در دی ۱۳۵۸ (همان، ۲۷۷).

در ذیل، نمونه‌هایی از اجازات امور حسبیه بررسی شده، به همراه معرفی و بازنویسی ارائه شده‌اند:

تصویر سند شماره ۱



عنوان: اجازه در تصدی امور حسیه منسوب از جانب شیخ مرتضی انصاری به آخوند ملا شکرالله. حدود اختیارات: مجاز در جمیع امور حسیه، به شرط سلوک و عدم مصرف آن برای خود (منبع: <http://www.picbon.org>، علمای قدیم)؛ اصالت: اصل؛ نوع خط: شکسته تحریری؛ زبان: عربی-فارسی؛ تاریخ تحریر: ۱۲۷۴ق.

بازنویسی

۱/ بسم الله الرحمن الرحيم؛
 ۲/ جناب مستغنی عن القاب و الصفات / آخوند ملا شکرالله - ایدة الله - تعالی فی الدارین /
 ۳/ مآذون و مرحض می باشد در تصرف / در جمیع امور حسیه، منوط به نظر حاکم /
 ۴/ شرع انور با وکیل ایشان به شرط سلوک /
 ۵/ طریق احتیاط و عدم استعمال محل (؟) شرعیه /
 ۶/ در حقوق و اسئله الدعاء و الاستغفار؛
 ۷/ تحریر هذه الكلمات، احقر العباد، مرتضی الانصاری؛ فی یوم الاربعین / سنه ۱۲۷۴؛
 ۸/ حامدا لله مصاباً علی محمد وآله، صلی الله علیهم اجمعین.
 ۹/ [مهر]: (لااله الا الله الملك الحق المبین، عبده مرتضی انصاری)

سند شماره ۲

عنوان: اجازه در تصدی امور حسیه از جانب آیت الله محمدهادی هادوی مجتهدی به آیت الله محمدباقر هردنگی، داماد آخوند ملا محمدحسن هردنگی و فرزند ملا محمدحسین هردنگی (برادر آخوند). حدود اختیارات: دخالت در عقود و ایقاعات و نشر مسائل و تولى از موقوفات مجهول المتولى (منبع: پایگاه اطلاع رسانی ziziphus-jujube.ir). اجازات آخوند، ملا محمدحسن هردنگی؛ نوع خط: شکسته نستعلیق؛ زبان: فارسی-عربی؛ تاریخ تحریر: ۱۳۲۸ق.

بازنویسی

۱/ بسم الله الرحمن الرحيم

۲/ حسبیه الله تعالی نگارش می‌شود چون امور شرعیه نواحی ناحیه هردنگ^۱ سابقاً به واسطه وجود با برکت مرحوم مغفور جنت مکان^۴ / آخوند ملا محمد حسن - طاب ثراه- که انتظاماً امتیاز مخصوصی از کلیه قاینات داشته، حالیه که نعمت وجودشان از دست رفته،^۴ شایسته حفظ رشته آن حدود جناب مستطاب قدسی خطاب فضائل انتصاب، آقا شیخ محمد باقر که انشاء الله تعالی عموم اهالی هردنگ و سرچاه^۵ در عقود و ایقاعات و نشر مسائل و تولی از موقوفات مجهول التولیه عالی شأن جناب مستطاب قدسی خطاب،^۶ آخوند ملا محمد حسن استماع نمایند. زیاده محتاج نیست؛
حرره فی ربیع الثانی ۱۳۲۸.

[مهر]: (محمد هادی)

:(سجلات):

۱) بسم الله الرحمن الرحیم؛ حالیه که رکن وثیق و عماد منیع آن حدود شریعتمدار حاج شیخ محمدرضا - طاب الثراه- به رحمت ایزدی پیوسته، اهالی آن حدود قدر عالی جنابان سابق الذکر را بهتر دانسته و مراتب منظوره، به ایشان رجوع خواهید نمود؛

حرره الاحقر فی جمادی الاولی ۱۳۳۲ [ق.]

[مهر]: (محمد هادی)

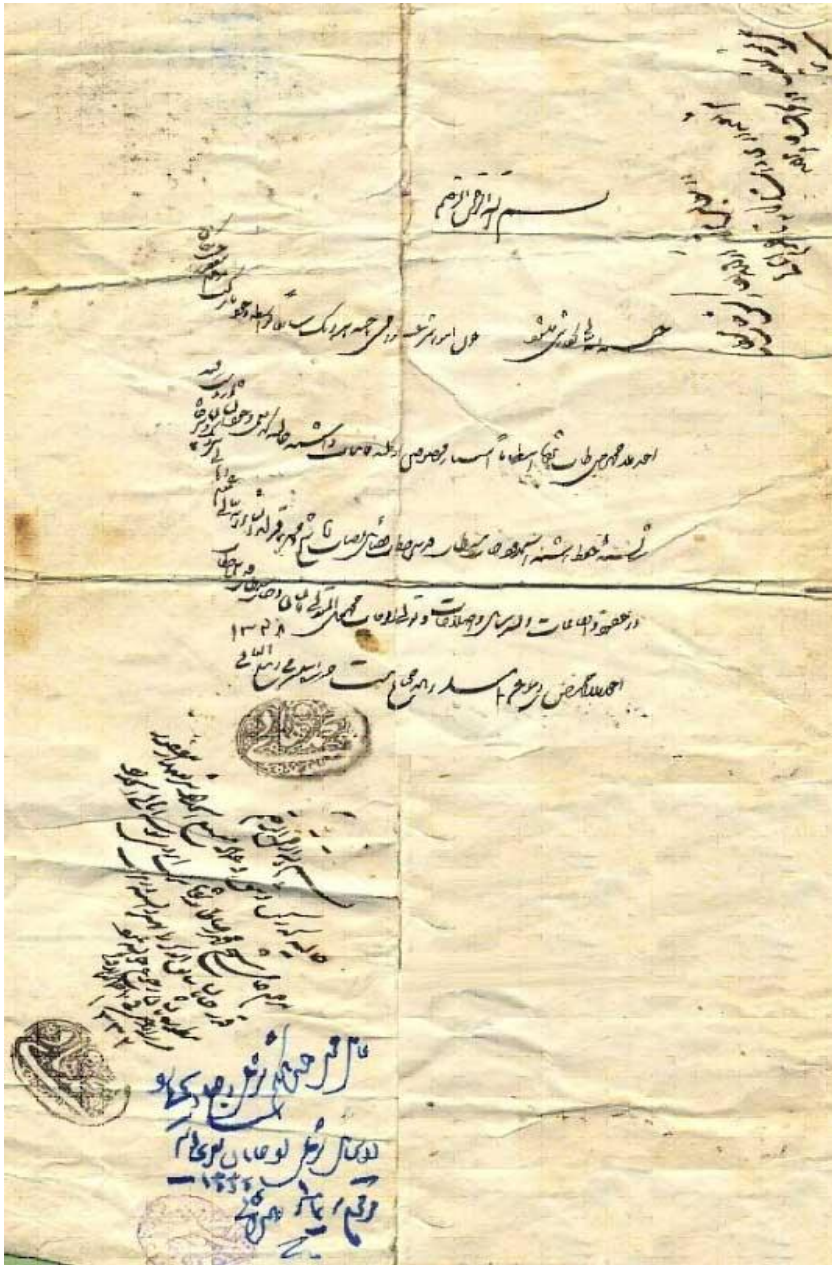
۲) عامل محل حسب الحکم شرعی رجوع اهالی را در مسائل شرعی از جنابان معزی الیه مرقوم نمایید؛

شهر جمادی الثانی ۱۳۳۲ [ق.]

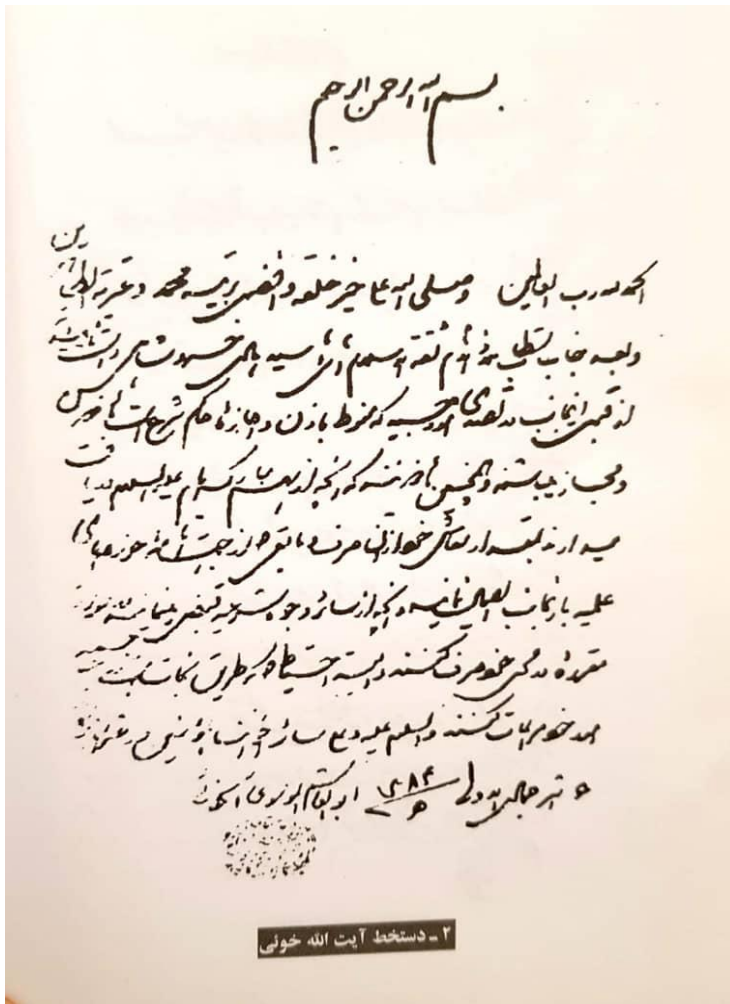
[مهر]: (عبده الرّاجی محمد ابراهیم)

۱ ناحیه هردنگ، سرزمینی بسیار کهن و پهناور در پنجاه کیلومتری جنوب بیرجند است. ناحیه هردنگ یکی از نیم‌بلوک‌های نُه بلوک ایالت قهستان است.

تصویر سند شماره ۲



تصویر سند شماره ۳



عنوان: اجازه در تصدی امور حسبیه از جانب آیت الله ابوالقاسم موسوی خوئی به آقای سید هادی خسروشاهی. حدود اختیارات: تصدی در امور حسبیه و دریافت سهم امام و خرج آن در معاش خود و حوزه‌های علمیه (منبع: سید هادی خسروشاهی (۱۳۹۵)، اجازات، قم: کلبه شروق، ص ۴۲). اصالت: اصل؛ نوع خط: شکسته تحریری؛ زبان: فارسی-عربی؛ سال تحریر: ۱۳۸۴ ق.

بازنویسی

۱ / بسم الله الرحمن الرحيم
 ۲ / الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على خير خلقه و افضل بريته محمد و عترته الطاهرين / و بعد جناب مستطاب سيدالاسلام و ثقة الاسلام آقاي سيد هادي خسروشاهي - دامت تأييداته - / ۴ از قبل اينجانب در تصدی امور حسيه که منوط به اذن و اجازه حاکم شرع است، مأمور شده / ۵ و مجاز می باشند و همچنين مأذونند که آنچه از سهم مبارک امام عليه السلام - دریافت / ۶ می دارند به مقدار معاش خود از آن صرف و مابقی که از جهت اقامه حوزه های / ۷ علميه به اينجانب ايصال نمایند و آنچه از سائر وجوه شرعيه قبض می نمایند در امور / ۸ مقرر در محل خود صرف کنند و البته احتیاط که به طريق نجات ... حسيه / ۹ امور خود مراعات کنند و السلام عليه و علی سائر اخواتنا المومنين و رحمه الله و برکاته / ۱۰ ۶ شهر جمادی الاولي ۱۳۸۴ ه.؛ ابوالقاسم الموسوی الخوئی.
 [مهرا]: (ابوالقاسم الموسوی)

سند شماره ۴

عنوان: اجازه تصدی در امور حسيه از جانب امام خميني به آقاي شيخ احمد کافي. حدود اختيارات: تصدی در امور حسيه و شرعيه و أخذ سهم امام و صرف یک سوم آن در مصارف مقرر شرعی و دو سوم آن در حفظ حوزه های دينی (منبع: بانک سخنانی های شيخ احمد کافي، <http://bskafi.com/fa>). اصالت: اصل؛ نوع خط: شکسته تحریری؛ زبان: عربي-فارسی؛ تاریخ تحریر: ۱۳۹۱ ق.

بازنویسی

۱ / بسم الله الرحمن الرحيم
 ۲ / الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيدنا محمد و آله الطاهرين . لعنه الله على اعدائهم اجمعين / ۳
 و بعد؛ جناب مستطاب ثقه الاسلام، خطيب محترم آقاي حاج شيخ احمد کافي / ۴ - دامت افاضاته - از قبل اينجانب مجاز و مأذونند در تصدی امور حسيه و شرعيه، / ۵ که در عصر غيبت ولي امر - جعل الله تعالى فرجه الشريف - از مختصات فقيه جامع الشرايط / ۶

می‌باشد. فله التصدی لما ذکر مع مراعات الاحتیاط و در أخذ سهم مبارک امام /^۷ علیه السلام - که ثلث آن را در مصارف مقرر شرعی، به هر طور صلاح بدانند صرف /^۸ کنند و دو ثلث دیگر را جهت^۱ حفظ حوزه‌های مهمه دینیّه نزد حقیر ایصال /^۹ نمایند و اوصیه آیت‌الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی /^{۱۰} و التجنب عن الهوی و الستمسک بعروه^{۱۱} الاحتیاط فی الدین و الدنیا و ارجو /^{۱۱} منه ان الدنیا فی من صالح الدعاء و النصیحه^{۱۲} و السلام علیه و علی سائر /^{۱۲} اخواتنا المؤمنین و رحمه^{۱۳} الله و برکاته؛

۲۴ رجب المرجب ۱۳۹۱. روح‌الله الموسوی الخمینی.

[مهر]: (روح‌الله الموسوی)

تصویر سند شماره ۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم

و بعد جناب مستناب ثقة الاسلام خطیب محترم صاحب شیخ الاسلامی

دست انصافه از قبیر استیجاب مجاز و مأذونه مد نظر امر حسبیه و تسبیه

که در عصر عبیت ولی امر عجمی^۱ صاحب استیجاب از منتهیات فقیه جامع الشرایط

میباشند فله التصدی لما ذکر مع مراعات الاحتیاط و در أخذ سهم مبارک امام

علیه السلام که ثلث آنرا در مصارف مقرر شرعی به هر طور صلاح بدانند صرف

کنند و دو ثلث دیگر را جهت حفظ هون^{۱۱} امر دینیّه نزد حقیر ایصال

نمایند و اوصیه آیت‌الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی


و التجنب عن الهوی و الستمسک بعروه^{۱۱} الاحتیاط فی الدین و الدنیا و ارجو

منه ان الدنیا فی من صالح الدعاء و النصیحه^{۱۲} و السلام علیه و علی سائر

اخواتنا المؤمنین و رحمه^{۱۳} الله و برکاته

۲۴ رجب المرجب ۱۳۹۱

روح‌الله الموسوی الخمینی



نتیجه گیری

حسبه و امور حسبیه از موضوعات مهمی است که همواره در میان متفکران مسلمان، اعم از شیعه و سنی مطرح بوده و هر یک با توجه به شرایط و موقعیت خود و میزان ارتباطشان با حکومت‌ها و دولت‌ها، به این مهم پرداخته‌اند. در میان علمای اهل سنت که براساس بینش فقهی خود برای خلفا و سلاطین، مشروعیت دینی قائل بودند، موضوع نظریه حسبه و امور حسبیه بیشتر رنگ و بوی حکومتی به خود گرفت و در مباحث مربوط به حکومت، مورد پژوهش قرار گرفت و تألیفات مستقل و غیرمستقلی در این زمینه با عناوین مختلفی چون احکام السلطانیه به نگارش درآمد. البته با توجه به اینکه در پیروان مکتب تشیع، تنها برای ائمه معصومین (ع) مشروعیت دینی قائل بودند، بیشتر صبغه غیرحکومتی پیدا کرد و به عنوان یک موضوع فرعی در لابه‌لای موضوعات گوناگون فقهی، به آن پرداخته شد.

در این راستا پس از بررسی و مطالعه محتوای اسناد، به عنوان اسناد شرعی و مقایسه اجازات دوره قاجار با اجازات دوره پهلوی، مشخص شد که در ادامه دوره قاجاریه، در عصر پهلوی امور حسبیه در تعامل با شرایط سیاسی- اجتماعی مختلف دچار تحول شده و امکانات لازم برای تقویت و توانمندسازی فقه سیاسی شیعه به گونه‌ای که مبنای تشکیل حکومت اسلامی و تعیین حوزه اختیارات حاکم اسلامی شود، فراهم شد و قید ذکر اصل ولایت فقیه در شرایط حسبه، در این عصر قطعیت یافت. برای نمونه، در باور برخی از فقها مانند امام خمینی (ره)، حسبه با همین مفهوم، می‌تواند مبنای تشکیل حکومت و تصدی فقیه باشد. امام خمینی (ره) انجام امور حسبیه را یکی از علل تشکیل حکومت اسلامی دانسته و معتقد بوده است حتی با صرف نظر از دلایل ولایت فقیه، شکی نیست که فقیهان عادل، قدر متیقن در عهده‌دار شدن امور حسبیه می‌باشند و دخالت نظر آنان و تشکیل حکومت با اذن آنان لازم است و در صورت فقدان یا عدم امکان فقیه از انجام این امر، اقامه این امور بر دیگر مسلمانان عادل لازم است.

بدین ترتیب، نظریه حسبه یکی از دلایل وجود اقامه حکومت اسلامی است؛ زیرا با توجه به حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب و پاسداری از حریم قوانین الهی و

جلوگیری از انحراف جوانان و ردّ شبهات و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی و نظامی دشمنان و خشتی کردن توطئه‌ها و تبلیغات ضد اسلامی که از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه است، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی امکانپذیر نیست. حتی اگر از ادلهٔ ولایت فقیه هم صرف‌نظر شود، برای تصدیق این‌گونه امور حسبیه، فقیه جامع‌الشرایط ناگزیر از اقامهٔ حکومت است.

منابع و مآخذ

کتاب و مقالات

- آقا بزرگ طهرانی (۱۴۰۸ق)، الذریعه **□** الی تصانیف الشیعه، ج ۵، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸م)، العبر، تحقیق خلیل شحاده، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، قم: احمد حسینی.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق)، القضاء و الشهادات (للشیخ الأنصاری)، ج ۲، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری قمی، ناصرالدین (۱۳۸۹)، الاجازه **□** الکبیره **□** للعلامه **□** شیخ آقا بزرگ تهرانی، مع تعلیقات سماحه **□** للعلامه **□** موسی الشیرازی، قم: دلیل ما.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۰)، تاریخ حقوق ایران از انقراض ساسانیان تا مشروطه، تهران: انتشارات معرفت.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴ش)، ادوار فقه شیعه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان.
- حکیم، محمدهادی (۱۳۸۶)، الاجازه **□** فی فقه الامامیه، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه **□** المصطفی العالمیه **□**.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشهٔ امام خمینی، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، تهران: نگارستان اندیشه.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲)، تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۷۴)، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شفتی‌بیدآبادی، محمدباقر بن محمدنقی (۱۳۹۱)، اسناد اجازات شیعه، قم: مجمع ذخایر اسلامی، مؤسسهٔ تاریخ علم و فرهنگ.
- عقیقی بخشایشی، عبدالکریم (۱۳۷۲)، فقه‌های نامدار شیعه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، *فقه سیاسی*، ج ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- قرشی، محمدبن محمد (۱۴۰۸ق)، *معالم‌القریه فی احکام الحسبه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، *أنوار الفقاهه* [۱] - *کتاب الزکاه* [۲]، نجف اشرف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
- گفتگو با جمعی از فقها (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، «ابعاد فقهی امام خمینی (ره)»، *فصلنامه فقه اهل بیت (ع)*، ش ۱۹ و ۲۰.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۶ق)، *الاحکام السلطانیة* [۱]، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مشایخی، قدرت‌الله (۱۳۷۶)، *حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون*، قم: انتشارات انصاریان.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۴ش)، *دراسات فی ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی*، ج ۴، قم: دار الفکر.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *التقیح فی شرح العروه الوثقی*، قم: دار الهادی.
- نراقی کاشانی، احمدبن محمد مهدی (۱۴۰۶ق)، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، *حاشیه مجمع الفوائد* [۱] و *البرهان*، قم: انتشارات مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.

اسناد

- اجازه در تصدی امور حسبه منسوب از جانب شیخ مرتضی انصاری به آخوند ملا شکرالله، پایگاه اطلاع‌رسانی picbon.org.
- اجازه در تصدی امور حسبه از جانب آیت‌الله محمد هادی هادوی مجتهدی به آیت‌الله محمد باقر هردنگی، پایگاه اطلاع‌رسانی zizophus-jujube.ir.
- اجازه تصدی در امور حسبه از جانب امام خمینی (ره) به آقای شیخ احمد کافی، بانک سخنرانی‌های شیخ احمد کافی، <http://bskafi.com/fa>.
- اجازه در تصدی امور حسبه از جانب آیت‌الله ابوالقاسم موسوی خوئی به آقای سید هادی خسروشاهی (سید هادی خسروشاهی (۱۳۹۵)، *اجازات*، قم: کلبه شروق).